

كنوز المطالب
فی كشف رموز المكاسب
شرحی نو بر مكاسب شیخ انصاری
(جلد سوم)

محمد مهدی اسلامی
استاد حوزه و دانشگاه

۱۴۹۵۷۵۱

انتشارات مناره



انتشارات مناره
MENARCH PUBLICATIONS

سرشناسه: اسلامی، محمد مہدی، ۱۳۴۸
عنوان و نام پدیدآور: کنوز المطالب فی کشف رموز المکاسب؛
شرحی نو بر مکاسب شیخ انصاری / محمد مہدی اسلامی
مشخصات نشر: انتشارات منارہ، ۱۳۹۶
شابک: ۹۷۳۲۰-۳-۶-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۳۲۰-۳ (ج. ۳)
ردہ بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۲
ردہ بندی کنگرہ: ۱۳۹۵ ۷۰۴۲۲۲ ۸۰۱/۱ BP۱۹۰
سمار کتابشناسی ملی: ۴۴۸۱۲۲۷

عنوان: کنوز المطالب فی کشف رموز المکاسب (جلد سوم)

مؤلف: محمد مہدی اسلامی

محقق: سید احمد سجادی

ناشر: انتشارات منارہ

تاریخ نشر: ۱۳۹۶

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال

فهرست

۱۳	پیشگفتا
۲۱	مقدمه
	درس هشنادویکم
۲۹	حکم اِقتناء (نگهداری) تمائین و مجسمه
	درس هشنادودوم
۳۹	ادامه ادله قائلین به حرمت نگهداری مجسمه
	درس هشنادوسوم
۴۷	جواب مرحوم شیخ انصاری، از ادله حرمت اِقتناء تصویر
	درس هشنادوچهارم
۵۵	برخی ادله جواز اِقتناء (نگهداری) صُور، توأم با کراهت
	درس هشنادوپنجم
۶۵	مورد پنجم از نوع چهارم مکاسب محرّمه: تطفیف یا کم‌فروشی
	هشنادوششم
۷۱	فروض چندگانه تطفیف در دو کالای همجنس

درس هشتاد و هفتم

مورد ششم از نوع چهارم مکاسب محرمه: تنجیم، یا اعتقاد به ستارگان ۷۹

درس هشتاد و هشتم

ادامه تنقیح مبحث تنجیم توسط آیت الله خوئی (ره) و تبیین محل کلام ۸۷

درس هشتاد و نهم

نظر در کدا رسم الاحکام نجوم، حرام است؟ ۹۷

درس نودم

حرمت اعتقاد به تأثیر مستقیم یا مشترک ستارگان، در امور عالم ۱۰۷

درس نود و یکم

ادامه ادله حرمت اخبار از آتیه، به عقاید تأثیر تام یا مداخلت کواکب ۱۱۷

درس نود و دوم

حرمت حکم و قضاء، و جواز عادت و اقتضاء، در احکام نجوم ۱۲۴

درس نود و سوم

اعتقاد به ربط حرکات فلکی با حوادث عالم، یا تأثیرگذاری نجوم ۱۳۲

درس نود و چهارم

منجم در چه صورت، کافر است؟ ۱۴۲

درس نود و پنجم

روایت نوبختی، روشن ترین روایت در شناخت حلال و حرام علم نجوم ۱۵۲

درس نود و ششم

مستند گفتار شهید اول (ره) و فرض لازمیت حوادث و ملزومیت علامات نجوم ۱۶۲

درس نود و هفتم

۱۷۰ حکم استناد افعال به ستارگان، از باب اقتضاء و امور عادیّه

درس نود و هشتم

۱۷۶ طالع وقت و تأثیر آن در روایات؛ و تفاوت تأثیر یا تسبیب

درس نود و نهم

۱۸۴ اعتقاد به کاشفیت، یا علامت بودن نجوم بر أحداث ارضیه

درس نود و دهم

۱۹۴ دلالت اشیاء بر کاشفیت یا علامت بودن نجوم، و عدم احاطه منجمین بر همگی آن

درس یکصد و یکم

۲۰۲ ادامه روایاتی که دلالت بر کاشفیت نجوم (علامت بودن آنها بر حوادث) دارند

درس یکصد و دوم

۲۱۲ بررسی روایات دیگری در امر اول: کاشفیت نجوم، علامت بودن آنها

درس یکصد و سوم

۲۲۱ روایات دالّه بر امر دوم: عدم احاطه منجمین و کثرت نظام ایشان

درس یکصد و چهارم

۲۲۹ مورد هفتم از نوع چهارم: حفظ کتب ضلال، یا کتاب‌های گمراه شده

درس یکصد و پنجم

۲۳۹ حکم نگهداری تورات و انجیل، و کتب اهل سنت

درس یکصد و ششم

۲۴۹ مورد هشتم از نوع چهارم از مکاسب محرمه: رشوه

درس یکصد و هفتم

رشوه، پرداخت پول برای وصول به هدف است - حکم دستمزد قاضی ۲۵۷

درس یکصد و هشتم

اختلاف اقوال در حرمت و جواز اخذ اجرت برای قاضی ۲۶۷

درس یکصد و نهم

تفصیل علاء (ره) دو قید عینیت و عدم حاجت در حرمت اجرت قاضی ۲۷۵

درس یکصد و دهم

ارتزاق قاضی از بیت المال و حکم هدایای پیش کشی ۲۸۵

درس یکصد و یازدهم

رشوه در غیر حکم و قضاء؛ و حکم مناسبت و حیا ۲۹۵

درس یکصد و دوازدهم

بحث ضمان در رشوه؛ و فروع اختلاف دافع و دخیل ۳۰۳

درس یکصد و سیزدهم

مورد نهم از نوع چهارم مکاسب محرّمه: سب یا ناسزاگویی ۳۱۳

درس یکصد و چهاردهم

معیار شناخت سب و دشنام، و احکام شرعی آن ۳۱۹

منابع ۳۲۸

پیشگفتار

چون افتتاح این دفتر مصادف با فرخنده شب عید سعید غدیر شد چند حدیث شریف علوی (علیه السلام) در اهمیت فقه و احکام مکاسب ذکر می شود.

قال علی (علیه السلام): مَنْ ارْتَبَعَ فِقْهَهُ فَقَدْ ارْتَبَعَ فِي الرِّبَا؛ هرکس بدون آگاهی از فقه، اقدام به کسب و تجارت کند، گرفتار باسی گردد.

إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ تَجَارَةً. قَالَ (عليه السلام): أَفَقِهْتَ فِي دِينِ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ (عليه السلام): وَيَحْكُمُ الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُتَجَرُّ فَإِنَّهُ مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى وَ لَمْ يَسْأَلْ عَنْ حَرَامٍ وَ لَا حَلَالٍ ارْتَبَعَ فِي الرِّبَا، ثُمَّ ارْتَبَعَ؛ مدعی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و عرض کرد: می خواهم تجارت پیشه کنم. حضرت فرمودند: آیا احکام فقه دین خدا را دانسته ای؟ مرد گفت: (إن شاء الله) بعد از این خواهم آموخت. حضرت فرمودند: وای بر تو! اول فقه، آنگاه تجارت؛ زیرا هرکس بفروشد و بخرد و از مسائل حلال و حلال آن نپرسد، در کام ربا و حرام فرو افتد، و بد فرو افتد!

۱. غُرُرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ، عبدالواحد آمیدی، دارالکتاب الإسلامی، ص ۶۱۳ ش ۷۵۱

۲. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، محدث نوری (ره)، ج ۱۳ ص ۲۴۷

قال علی (علیه السلام): مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ تَوَرَّطَ فِي الشُّبُهَاتِ^۱ هرکس بدون فقه، تجارت کند، در ورطه (گودال گل و لای) شبهه‌ها گرفتار آید.

شرح حال مختصری از مصنف کتاب مکاسب، مرحوم شیخ مرتضی انصاری^(ره) ترجیح دادیم که شرح حال آن بزرگوار را از قلم مرحوم مدرّس تبریزی در زیحانة الأدب نقل کنیم، که مدت ۱۲ سال، زاهدانه و گمنام، در حجره‌ای در جنب مدرسه علمیه مروی، در مدرسه سپهسالار قیام مشغول تألیف این کتاب و دیگر کتب بود:

«شیخ مُرْتَضَى بن محمد امین شوشتری، دزفولی المَوْلِدِ و المَنْشَأ، نجفی مَصْنَع و المَنْفَع، انصاری القَبیلَةِ و الشَّهْرَةِ، افضل علمای راسخین و اکمل فقهای ربانیه، خاتم الفقهاء و المجتهدين... نسب شریفش به جابر بن عبدالله انصاری موصول می‌شود. در سال ۱۲۱۴ ق در شهر دزفول از توابع شوشتر متولد شد، در نزد عموی خود شیخ حسین که از اکابر علمای آن شهر بوده تا حدود بیست سالگی به تحصیل علم پرداخت، پس در مصاحبت والد ماجد خود به زیارت ائمه اِمامه اِمامه (علیه السلام) رفت.

در کربلای معلی به زیارت سید، جاهد (سید محمد طباطبائی) صاحب مناهل - که او و شریف العلماء مازندرانی، دو رئیس مذهبی وقت بودند - رفت. در مجمع جمعی از فضلاء بعضی از مسائل فقهیه طرح و مذاکره شد، که هریک از ایشان موافق فهم خود اظهار عقیده می‌کردند، در خاتمه شیخ مرتضی^(ره) هم اظهار عقیده کرده و بطوری ادای مطلب نمود که مورد شگفتی و حیرت سید مجاهد واقع گردید، پس [سید مجاهد] پدر شیخ را فرمود که:

۱. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِل، محدث نوری (ره)، ج ۱۳ ص ۲۴۸

۲ - از حسن قضاء الهی اینکه: ولادت شیخ انصاری در روز عید غدیر رخ داده است.

«شما بعد از زیارت، به وطن خودتان برگشته و او را بگذارید که به تحصیلات علمیه بپردازد»، او هم اطاعت نمود.

شیخ، تا چهار سال بعد از مراجعت پدر، حاضر در درس سید مجاهد و شریف العلما می‌شد، تا آنکه "داود پاشا" والی بغداد، از طرف سلطان روم (عثمانی) به محاصره و تسخیر کربلا مأمور شد و در نتیجه، محصلین و علماء و اکثر مجاورین آن ارض اقدس به بلده کاظمین (علیه السلام) مهاجرت کردند، شیخ هم در جمله مهاجرین، چند روزی در آنجا اقامت کرد تا آنکه با جمعی از اهل وطن خود - که به زیارت عتبات آمده و به جهت عدم امکان زیارت کربلا عازم مراجعت بودند - به وطن خود رفته و دو سال اقامت کرد؛ باز برای تکمیل تحصیلات علمیه مراجعت به عراق را تصمیم داد... [پس دوباره] شیخ عالم عراق گردید، یک سال نیز حاضر در درس شریف العلما بود، سپس به نجف رفت و در حوزه فقیه محقق «شیخ موسی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء»^(۹) حاضر شد. به فاصله دو سال باز به وطن خود رفت و بعد از دو سال دیگر عازم زیارت شهید مقدس رضوی^(علیه السلام) گردید، و در کاشان با صاحب مناهج که رئیس کل عالی آسامان بوده ملاقات نمود، سه سال هم در آنجا اقامت کرد و به تصنیف و مباحثه اشتغال ورزید، صاحب مناهج نیز مقدم او را غنیمت شمرد و مباحثات علمی با او را نایاب و به مراتب فضل وی اعتماد کامل داشت و می‌گفت که: «در این همه سالهای مختلفه، پنجاه تن عالم مجتهد دیده‌ام که هیچ‌یک از ایشان مانند من ماضی^(۱۰) نمی‌باشد.»

جریان مرجعیت شیخ انصاری^(۱۱)

شیخ بعد از سه سال، به مشهد مقدس رفت، چند ماهی هم در آن ارض اقدس اقامت کرد، باز به وطن خود برگشت. به فاصله پنج سال دیگر، بطور نهانی عازم نجف اشرف گردید، اهالی برای ممانعت از عقب وی رفتند ولی اصرارشان سودی نداد، عاقبت با نذر کردن زیارت ائمه عراق^(علیه السلام) اعتذار جست، در سال ۱۲۴۹ق در اوقات ریاست علمی صاحب جواهر

(شیخ محمد حسن نجفی) و شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء (محقق ثالث) وارد عراق شد، چند ماهی در حوزه درس شیخ علی (محقق ثالث) حاضر گردید، بعد از آن دیگر حاضر در هیچ حوزه نشد و بطور استقلال بنای تدریس و تصنیف گذاشت تا آنکه شیخ علی هم وفات یافته و به فاصله چند سالی صاحب جواهر نیز در سال ۱۲۶۶ ق بدرود جهان گفت و ریاست مطلقه علمیه مذهبیّه بدون معاون و مشارک بدو منتهی شد و آوازه علم و فضل و زهد و ورع و تقوی و عبادت او در تمامی بلاد شیعه انتشار یافت و مرجع تقلید تمامی شیعه مذهبان گردید.

صفات و مقام علم شیخ انصاری^(ره)

در حفظ، سرعت اندیشه، استقامت ذهن، حل اشکالات علمیّه، شهامت نفس و بلندی همت، وحید عصر خود بود؛ بلند در قرون ادوار گذشته نیز کمتر قرینی داشته است. در علم اصول فقه، تأسیسی کرد که در آن روش مبرک [بوده] و نظیر آن دیده نشده است...

شدت زهد و تقوای شیخ انصاری^(ره)

اکثر وجوهات شرعیه را از اطراف و اکناف تمامی بلاد شیعه بر حضرتش می فرستادند و همه آنها را به فقراء و ارباب استحقاق و مصارف دینیه می رساندند. شش مثل یکی از ایشان امرار حیات می نمود، و در ضروریات خود، تنها به اندازه يك فقیر دست زد صرف می کرد، تا جائیکه دو دخترش بعد از وفات او قدرت قیام به لوازم معمولی اقامه عزرا نداشتند. یکی از اشراف، شش روز و شب، به تمامی وظائف و لوازم مجلس ختم و ترحیم و تعزیه داری، ابر پیام نمود. از بعضی مُعتمدین مسموعم اقتاد که: «تمامی متروکات وی معادل هفده تومان پول ایرانی بوده! و همان مقدار هم قرض دار بوده است!» به نظر این نگارنده (مدرس تبریزی) همین قضیه را شیخ حسن مامقانی در صفحه اوّل حاشیه مکاسب خود نگاشته است...

بعضی از اصحابش، در موضوع اهتمام تمامی که وی در ایصال حقوق فقراء [به ایشان] داشته تمجیدش نمودند، در پاسخ فرمود که: «این مطلب، وسیله فخری و کرامتی

نمی‌باشد! زیرا وظیفه هریک از عوام و مردمان بازاری هم این است که امانت را به صاحبش برسانند، اینها هم حقوق فقرا و امانت ایشان است که من به صاحبانش می‌رسانم.

تألیفات و تصنیفات شیخ انصاری^(ره)

مُصَنِّفات شیخ مرتضی^(ره) بسیار و در تمامی اقطار عالم در نهایت اشتهار هستند، وی دارای تحقیقات رشique (زیبا و دقیق) و تدقیقات عمیق بود و مولفاتش مورد اعتناء تام اکابر علمای اسلام و محل استفاده افاضل فقهای اعلام می‌باشد، که با فهم عبارات و حل رموز و دقایق آنها افتخار می‌نمایند، و از آن جمله است (به ترتیب الفبا):

۱. اثبات السامع فی ادلة السُنن ۲. الارث ۳. الاستصحاب ۴. أصالة البرائة ۵. التعادل و الترجیح ۶. التَّیْمَةُ ۷. التَّیْمَةُ الاستدلالی ۸. حجیت ظن ۹. حجیت قطع ۱۰. الخمس ۱۱. الرُّضاع ۱۲. الزکوة ۱۳. الصَّوْمَةُ ۱۴. المَهَارَةُ ۱۵. المَتَاجِر [أو] المَكَّاسِب ۱۶. المَوَاسَعَةُ و المَضَایِیْقَةُ (در وسعت وقت قضاء عبادات یا ضیق و فوریت آن) و غیر اینها، رساله‌های متفرقه در موضوعات مختلفه دارد و کتاب رجالی هم تألیف کرده که... از وحیة مجلسی بزرگتر بوده و تقریباً به اندازه خلاصه علامه می‌باشد. استصحاب أدلة بَرَاءت و تعادل و ترجیح و حجیت قطع و حجیت ظن، بارها در تبریز و طهران در یک جا چاپ شده و به فرائد الاصول موسوم و به رسائل معروف و از کتابهای درس نهائی می‌باشد.

وفات شیخ انصاری^(ره)

شیخ مرتضی^(ره) شب شنبه شانزدهم یا هیجدهم جُمادی الآخر، ۱۲۸۱ ق در ۶۷ سالگی در نجف وفات یافت و در حجره طرف راست درب قبله صحن مقدس مرتضوی^(علیه السلام) در جوار شیخ حسین نجفی^(ره) - که در زهد و صلاح و عبادت نظیرش بوده و سید مهدی بحر العلوم^(ره) آرزو می‌کرده که نماز جنازه‌اش را او بخواند - مدفون گردید.

ماده تاریخ ابجدی وفات و ولادت شیخ

عدد [ابجدی] جمله «ظَهَرَ الْقَسَادُ» (= ۱۲۸۱) تاریخ سال وفات اوست، و شیخ منصور

برادر خود شیخ مرتضی در تاریخ ولادت و وفات او گوید :

«غدير» (= ۱۲۱۴) سال ولادت و «فراغ» (= ۱۲۸۱) سال وفات اوست.

مدت عمرش شصت و هفت سال بود، و عجیب است که [عدد ابجدی] لفظ «شصت و هفت» هم معادل رقم ۱۲۸۱ است که سال وفاتش می باشد!...»^۱

داستانی آموزنده و اخلاقی از مرحوم شیخ انصاری^(ره)

«مرحوم استاد علامه علی اصغر کرباسچیان (مُتوفای ۱۳۸۲ ش - تدوین کننده نخستین رساله توضیح المسائل، و از بنیان گذاران مدرسه علوی و مدرسه نیکان) در کلاس درس اخلاق در کلاس سواد دبیستان می فرمود:

شیخ انصاری^(ره) که به "شیخ اعظم" شهرت دارد عالمی کم نظیر در عالم تشیع است و شهرتی مثال زدنی در تاریخ اسلام دارند و در حقیقت مرجعیت عام داشته اند. و کتب باقی مانده از ایشان هنوز منابع اصلی فقه و اصول در حوزه های علمیّه شیعه در اقصی نقاط دنیاست. ایشان مادری داشتند که به علت کهولت سن پوست و استخوانی از او مانده بود و به علت انواع بیماری ها و تحمل درد و زحمت فراوان بسیار عصبی شده بود. شیخ پرستاری از او را شخصاً برعهده گرفته بود و تمام امورش را به تنهایی انجام می داد. اما مادر رنج دیده در برخورد متقابل با او بسیار تندی می کرد؛ ولی در کمال تعجب، شیخ در مقابل تندی و گاه اهانت های مادر زبان به شکر و حمد خداوند می گشود و به اشتراط خاصی از وجود نعمت مادر درگاه الهی شکرگزاری می کرد. برای استحمام، شیخ با آب سرد و موقعیت، مادر را کول می کرد و به حمام می برد و بر روی سکوی حمام می نشاند. دلالت می برد که او را به داخل حمام می برد و شیخ روی سکوی حمام به انتظار می نشست تا ساعتی بعد از بازگرداندن دوباره او را به کول می گرفت و به منزل می برد. مادر به علت فشاری که به بدنش می آمد دچار درد و ناراحتی می شد و از شدت عصبانیت به پسر پرخاش می کرد و گاه با دست به سر او می زد ولی مرحوم شیخ با لبخند از مادر تشکر می کرد و آرام شکر خدا را بجا می آورد. برای شیخ مهم این بود که رسیدگی به مادر را شخصاً انجام دهد و از امکانات فراوانی که در اختیار داشت، از جمله بسیاری از بانوان اعلاقمند او که حاضر بودند با دل و جان از مادرش

نگهداری کنند استفاده نکنند، چرا که خداوند فرموده است: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱ یعنی: خودتان به پدر و مادر نیکی کنید نه توسط دیگری.

سالهای سال برنامه شیخ اعظم به همین منوال بود و کسی کمترین آثار خستگی در او ندید و هر روز او را شاکرتر یافتند، تا زمانی که مادر از دنیا رفت و بزرگان بعد از دفن او به دیدن شیخ رفتند و او را در حالی یافتند که باور نمی‌کردند! رو به قبله نشسته بود و با صدای بلند گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. با تعجب علت این بی‌تابی و اشک و آه را پرسیدند و پاسخی شنیدند که بر تعجبشان افزود!

شیخ فرمود: «با خدای خود راز و نیاز می‌کنم و می‌خواهم بدانم چه کردم که این نعمت بزرگ از من سلب شد؟!»

پرسیدند: کدام نعمت است که از شما سلب شده؟ تمام زمینه‌های آقایی و بزرگی برای شما فراهم است و چیزی از آن کاسته نشده! اگر منظور درگذشت مادر است که امری طبیعی است و هرکس می‌میرد و ایشان هم که بالای ۱۰۰ سال عمری موفق داشته؛ جای بی‌تابی نیست. و اگر نعمت دیگری است رفته مایلیم بدانیم.

شیخ فرمود: «آری؛ فوت مادر طبیعی است و او نیز مانند هر انسان دیگری پایانی داشته و عمرش به سر آمده است. از این بابت ناراحت نیستم. نعمتی که از دست دادم این بود که من با تمام وجود در خدمت مادر بودم و با کمال میل هر چه لازم بود انجام می‌دادم؛ ولی مادرم بیمار بود و خسته، و بدنی فرسوده و رنج‌زده داشت و گاه تحمل خود را از درد و ناراحتی زیاد از دست می‌داد و با من تندی میکرد. من در مقابل او خوشرویی می‌کردم و به خدمتم می‌افزودم و شکر خدا به جا می‌آوردم و به این ترتیب برای آخرتم توشه‌ای فراهم می‌کردم. حال نمی‌دانم چه کردم که خدا این نعمت را گرفت؟ و دیگر او بیست که خدمتش کنم و او ترشرویی کند و من ملاطفت! تا در عوض، حسنه‌ای برایم بنویسند...»^۲

۱. سوره بقره، آیه ۸۳

۲. از علامه کرباسجیان در یادواره شیخ انصاری در کنگره بزرگداشت ایشان در قم قابل صوتی بوده و گویا جایی چاپ نشده است.